

آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱

فاطمه مرضیه حسینی کاشانی؛ دانشجوی دکتری دانشکده اصول الدین قم

چکیده

«سیاق» از جمله قرائنی است که در فهم قرآن بسیار موثر بوده و در تفاسیر معاصر بیش از پیش به آن توجه شده است. با این وصف، زوایای مختلف آن، دقیقاً معلوم نگردیده است و مفسران، هر یک با ذهنیت خاصی که از سیاق داشته‌اند، به استفاده از آن پرداخته‌اند. از این رو ابهامات موجود، علاوه بر آن که به بهره‌گیری از این قاعده آسیب می‌رساند، نقد و بررسی صحت و سقم نظرات مفسرانی که این قاعده را به کار گرفته‌اند مشکل می‌سازد. در این نوشتار آسیب‌هایی که در زمینه بهره بردن از قاعده سیاق وجود دارد، تبیین شده است.

کلید واژه‌ها: سیاق، آسیب شناسی، فرازهای قرآنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسأله

یکی از مبادی و مبانی فهم قرآن، آن است که همه عوامل مؤثر در فهم و استنباط، مورد شناسایی قرار گیرد و «سیاق» یکی از این عوامل است. به کارگیری قاعده «سیاق» در کاوشهای تفسیری قرآن پژوهان از دیرباز به گونه‌ای گسترده در جای جای تفاسیر به چشم می‌خورد و برخلاف برخی عناصر مؤثر در فهم قرآن که به صورت شفاف نمی‌توان آنها را در نوشته‌های پیشینیان اصحاب تفسیر، پی‌گرفت، این موضوع از شفافیت نسبی برخوردار است؛ هرچند میزان بهره بردن مفسران از این قاعده متفاوت است و برخی مانند طبری، ابی حیان اندلسی، سید رضی، شیخ طوسی از متقدمان و علامه بلاغی و علامه طباطبایی و رشید رضا، بیش از دیگران از این قاعده بهره برده‌اند.

منظور از «سیاق» به طور اجمال روشن است و آن عبارت است از زمینه‌های پیشین و پسین یک جمله یا یک آیه که می‌توانند ما را در فهم بهتر منظور گوینده یاری دهند، یا در صورتی که عبارت ابهام دارد، با آن زمینه‌ها بتوان رفع ابهام کرد و معنای محصلی برای آیه در نظر گرفت و یا هرگاه آیه‌ای با معانی و مصادیق مختلف سازگار باشد با در نظر گرفتن جهت و حال و هوای کلی سخن و آیات قبل و بعد، بتوان مضمون جمله را از تردید بیرون آورد و از میان چند معنی یکی را ترجیح داد؛^۱ اما آنچه بهره برداری از این قاعده را با مشکل مواجه کرده است آن است که زوایای مختلف این قاعده، دقیقاً معلوم نگردیده و مفسران، هر یک با ذهنیت خاصی که از سیاق داشته‌اند، به استفاده از آن پرداخته‌اند. لذا ابهامات موجود، علاوه بر آن که به بهره‌بری از این قاعده آسیب می‌رساند، بررسی صحت و سقم نظرات مفسرانی که این قاعده را به کار گرفته‌اند، نیز مشکل می‌سازد؛ چرا که موارد متعددی وجود دارد که مفسران مدعی‌اند تفسیر آیه، با توجه به سیاق، چنین است در حالی که نظراتی که مطرح می‌کنند، با هم متفاوت است.

نمونه این اختلاف در تفسیر آیه ﴿تَلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۱) در نظر علامه طباطبایی و علامه فضل‌الله مشاهده می‌شود. هرچند هر دو به سیاق استناد کرده‌اند؛ لکن برداشت متفاوتی درباره

«آیات کتاب» ارائه داده‌اند؛ یکی مراد را «آیات عالم کون» و دیگری آن را «آیات قرآن» دانسته است.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره این آیه می‌فرماید:

«مراد از آیاتی که کلمه «تلك» بدان اشاره می‌کند همین موجودات عالم کون و اشیای خارجی است که در نظام عام الهی مسخر شده‌اند و مراد از «کتاب» مجموع عالم کون است که می‌توان گفت به وجهی همان لوح محفوظ است و یا به نوعی از عنایت و مجاز، مراد از آن، قرآن کریم است، به خاطر اینکه مشتمل بر آیات کونی است... مفسرین در ترکیب این آیه و معنای مفردات آن... اختلاف کرده‌اند که ظاهراً از همه و مناسب‌تر به سیاق آیات، همان معنایی است که ذکر گردید.^۲

اما علامه فضل الله رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید:

استعمال «کتاب»، برای تعبیر آوردن از کون در استعمالات قرآنی مألوف نیست و سیاق چنین استعمالاتی را تأکید نمی‌کند؛ چه با استعمال صریح باشد و لفظ بر این معنی دلالت کند یا به طریق مجاز باشد به این عنوان که قرآن آیات کونیه را شامل می‌شود...^{۳-۴} و ممکن است این آیه (همانگونه که ظاهر است) انسان را به تأمل در آیات الهی متوجه می‌سازد تا جوانب حق و اسرار موجود در آن را دریابد.

هدف این نوشتار، پرداختن به برخی از زوایای غیر بین این «قرینه» است. لذا مقصود نگارنده نه ارزیابی کلام مفسران است نه ارائه راه حل؛ بلکه غرض، شناسایی آسیب‌های موجود است که باید در تحقیقات دیگر به برطرف کردن آن اقدام شود تا ابهامات مفهومی و کاربردی این قاعده تبیین گردد.

مراد از آسیب در این نوشتار نقص‌هایی^۵ است که به نظر می‌رسد در بحث کاربرد سیاق وجود دارد.

این آسیب‌ها را می‌توان در ده عنوان زیر بیان کرد؛

۱. عدم تعریف جامع از اصطلاح سیاق
۲. تبیین نشدن رابطه سیاق با استقلال فrazهای قرآنی
۳. مبهم بودن تشخیص جملات معترضه
۴. تبیین ناقص شرایط تحقق سیاق
۵. مشخص نشدن رابطه سیاق با سنن الهی مطرح شده در آیات
۶. عدم تبیین نسبت حجیت سیاق با روایات
۷. عدم تبیین رابطه سیاق در علم تفسیر و سایر علوم
۸. مبهم بودن تقسیمات سیاق
۹. ابهام در محدوده عملکرد سیاق
۱۰. عدم تبیین تاثیر مبانی مفسر در بهره‌گیری از سیاق

آسیب اول: عدم بیان تعریف جامع از اصطلاح سیاق

اولین آسیبی که متوجه استفاده از این قاعده است این است که تعریف واضح و بدون اشکالی برای آن از سوی صاحب نظران ارائه نشده است. مفسرانی همچون علامه طباطبایی، علامه بلاغی، رشید رضا و دیگران که به وفور، با استناد به سیاق، معنایی را برای آیه برگزیده‌اند و معنایی را رد نموده‌اند، تعریف مشخصی از سیاق ارائه نداده‌اند و پژوهندگان عرصه تفسیر، از لابه لای کلام این بزرگان، در جستجوی تعریف آن برآمده‌اند. تعاریف مطرح شده در این زمینه، با ابهامات و سؤالاتی همراه است.

در ادامه برخی از این تعاریف، نقل شده و ابهامات و سؤالات موجود در آن بیان می‌گردد.^۶

۱. سیاق هرگونه دالی است که با لفظ همراه است

سیاق عبارت است از هرگونه دال و نشانه‌ای که با لفظی که فهم آن مقصود است، همراه باشد. خواه آن دال و نشانه لفظی باشد به گونه‌ای که با لفظ مورد نظر، کلام واحد و مرتب‌تی را تشکیل دهد یا آن دال و نشانه، حالی و غیر لفظی باشد؛ مانند موقعیتها و شرایطی که بر کلام احاطه دارند و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت‌گری ایفا می‌کنند.^۷

به عبارت دیگر، سیاق عبارت است از قرآینی که مفسر را در شناساندن معنای لفظ یاری می‌دهد. قراین یاد شده گاه همراه با لفظ بوده و قراین لفظی محسوب می‌شود و گاه از بیرون، در رساندن معنا نقش ایفا می‌کند.

بنابراین «سیاق» عبارت است از «ساختار کلامی که لفظ مورد بحث، در آن قرار دارد و قرینه سیاق عبارت است از هرگونه قرینه لفظی یا غیر لفظی که با کلام همراه است».

ابهامات

اولاً: اگر مراد از سیاق مجموعه قرائن لفظی و غیر لفظی باشد، چگونه با معنای لغوی سیاق که به معنای تابع و اتصال و انتظام است جمع می‌شود؟ چون قرائن غیر لفظی را نمی‌توان متتابع تصور کرد.

ثانیاً: علمای متقدم مانند شافعی، طبری، ابن عطیه، ابن تیمیه، ابوحنیفان و ابن قیم و ...، سیاق را دلالت‌حالیه دانسته‌اند و از قرائن حالیه با عنوان حال یا مقام یا قرائن الأحوال، نام برده‌اند و از دلالت‌حال با نام سیاق تعبیر نکرده‌اند.^۸

ثالثاً: اگر مجموعه قرائن کلام سیاق نام دارد، یعنی سیاق قاعده‌ای کلی است که مجموعه‌ای وسیع از دلالات را شامل می‌شود؛ از اسباب نزول گرفته تا فضای نزول و آهنگ کلام و این در حالی است که مفسرانی که این قاعده را به کار گرفته‌اند آن را در کنار سایر قرائن نام برده‌اند و اگر نظری را به دلیل سیاق رد کرده‌اند، ناظر به عدم توجه مفسر مورد نظر، نسبت به همه قرائن نبوده است.

به عبارت دیگر، کلام شهید صدر علاوه بر قرائن متصل لفظی که نزد مفسران و دانشمندان علوم قرآنی به عنوان سیاق مصطلح مطرح است، قرینه مقام و نزول یعنی جو حاکم هنگام نزول آیه و هنگام صدور کلام (در علم اصول به آن مناسبت حکم و موضوع گفته می‌شود) و قرائن منفصله مانند اقتضات (ملابسات) زمانی و مکانی و خصائص متکلم و مخاطب را در بر می‌گیرد.^۹

۲. سیاق، تناسب صدر و ذیل کلام است

برخی سیاق را تناسب بین آیات دانسته‌اند. بسیاری از عالمان اهل سنت تعریف خاصی از سیاق ارائه نداده و تنها به اهمیت آن اشاره کرده‌اند^{۱۰} که از بیانات ایشان، نتیجه گرفته می‌شود، در نظر آنها سیاق همان تناسب بین آیات است. ابهامات:

تناسب آیات در علم مناسبت بحث می‌شود و سیاق با علم مناسبت متفاوت است؛ چون این علم، همه مناسبات را در بر می‌گیرد؛ چه در آیه باشد یا آیات یا سوره، در فواتح سور باشد یا خواتم آن، هم چنین مناسبت اسماء و سور با مقاصدشان، مناسبت حروف مقطعه و سوره‌ای که با آن شروع شده و ... را هم در بر می‌گیرد در حالی که این امور در سیاق مطرح نیست و سیاق نهایتاً در آیه و آیات مطرح است علاوه بر آنکه «سیاق»، قرینه کاشف از ظهور معنی است و «مناسبت» کشف کننده ربط بین معانی.^{۱۱}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳. سیاق، مفهوم ذهنی متکلم است.

از دیگر تعاریفی که برای سیاق مطرح شده است آن است که سیاق یک مفهوم اساسی در هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدائاً در ذهن شکل می‌گیرد و براساس آن، معانی و مفاهیم نظم می‌یابد و سپس آن معانی برای انتقال به مخاطب در قالب الفاظ ظهور می‌یابد. هر گاه متکلم حکیمی بر اساس دریافت‌های جدید، اعم از دریافت‌های شناختی، عاطفی، شرایط زمان و مکان متأثر گردد، عقلانیت او وادار به واکنش می‌شود، این واکنش متکلم دست کم مبتنی بر دو بعد

عقلانی، عقبه شناختی، استعدادها و خلاقیت اوست. کارکرد این دو بعد، منجر به ظهور مفهومی در ذهن متکلم می‌گردد که براساس آن، معانی و مفاهیم مقصود به هم می‌پیوندند و منظم می‌شود و پس از آن متکلم برای بیان آنها از اسلوب و ساختار لفظی مناسب بهره می‌گیرد. به این مفهوم ذهنی اصطلاحاً سیاق اطلاق می‌شود و در مرحله انسیاق، این فرایند بر عکس انجام می‌شود. هر گاه مفهوم کلی جامع و مانع که در ساختار سخن متکلم نقش بسته است در ذهن شنونده پس از دریافت کلمات بازتاب یابد، این فرایند انسیاق گفته می‌شود.^{۱۲}

ابهامات

هر چند به چگونگی تشکیل سیاق در این تعریف توجه شده است؛ اما این تعریف نمی‌رساند که اولاً: سیاق ویژگی کلام است یا ویژگی متکلم؟ ثانیاً: مفسری که با لفظ سروکار دارد از الفاظ، چگونه به مفهوم ذهنی متکلم، پی ببرد؟ ثالثاً: اگر مراد توجه به تمام قرائن لفظی و معنوی است که مخاطب را به مفهوم ذهنی متکلم می‌رساند، تفاوت این تعریف با تعریف شهید صدر، در چیست؟

۵. سیاق همان مقتضای حال است

تعریف دیگری که ارائه شده آن است که مقتضای حال، همان سیاق است، یعنی واقعیت خارجی که لغت را در بر می‌گیرد و در لغت مؤثر است؛ «مقتضی الحال هو سیاق الواقع الخارجی المحيط باللغه و هو مؤثر فی اللغه...»^{۱۳}

ابهامات

هر چند مقتضای حال در معنای کلام مؤثر است و مانند سیاق، در کشف معنی و ربط میان فقرات کلام متفقد و فقرات به ظاهر پراکنده را مانند یک کلام واحد قرار می‌دهند؛ ولی سیاق امری به جز مقتضای حال است. شاید مراد برخی از «سیاق نظم» همین امر باشد.^{۱۴}

۶. قرینه متصل به کلام

سیاق، قرینه متصل به کلام است که آن را به صورت یک کلام واحد و مرتبط و متناسب در می-آورد و موجب ظهور معنایی که اراده شده است، می‌شود.^{۱۵}

ابهامات

اولاً: منظور از کلام، چیست؟ آیا یک جمله یک عبارت یا مجموعه‌ای از جملات مراد است؛ ثانیاً: آیا سیاق به معنای تناسب است؟ ثالثاً: ایشان سیاق را به خارجی و داخلی تقسیم می‌کند که سیاق خارجی شامل سیاق عام، سیاق موضوعی و سیاق لغوی است و سیاق داخلی شامل سیاق حروف و سیاق کلمات و سیاق جمل و سیاق آیات و سیاق سوره.^{۱۶} این تقسیم بندی‌ها چگونه با قرینه متصل بودن سیاق تبیین می‌شود؟

۷. ویژگی واژگان و عبارات

سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه-ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید.

برای مثال: جمله «اذهب الی البحر» هنگامی که همراه جمله «و استمع حدیثه باهتمام» گفته می-شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است. به همین دلیل، هر گاه جمله اول همراه جمله دوم باشد، گویای آن است که نزد مرد دانشمند برو و هنگامی که تنها باشد معنای ظاهر آن این است که به سوی دریا برو. بنابراین این تعریف سیاق یک قرینه متصله لفظی است.^{۱۷}

از ابهامات این تعریف آن است که در این تعریف، سیاق عام معنایی ندارد، چون از قرائن متصله نیست؟ و نمی‌توان یکی از اقسام سیاق را سیاق عام برشمرد؛ چون در سیاق عام جملات و عبارات، در مجالس متعدد و موارد متفرق از گوینده صادر شده است و هرچند، چون موضوعشان واحد است، در مدلول یکدیگر تأثیر دارند؛ ولی این تأثیر، تأثیر سیاقی به عنوان قرینه متصل محسوب نمی‌شود.

۸. ویژگی جملات دارای ساختار واحد

سیاق، ویژگی یک یا چند جمله است که دارای ساختاری به هم پیوسته و موضوعی واحد باشد. در واقع سیاق از پیوستگی و انسجام ساختاری و وحدت یا ارتباط محتوایی و موضوعی به دست می‌آید.

علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می‌گوید: «صرف واقع شدن آیه‌ای بعد یا قبل از آیه‌ای دیگر دلیل بر وحدت سیاق نیست؛ چنان‌که مناسبت جزئی و فی‌الجمله میان یک آیه و آیه‌ای دیگر دلیل بر نزول یک‌باره آن دو یا هماهنگی آن در سیاق به حساب نمی‌آید».^{۱۸}

بنابراین، سیاق دارای دو رکن است: الف) انسجام و ارتباط معنایی و محتوایی؛ ب) انسجام و ارتباط لفظی و ساختاری. برای تحقق وحدت و پیوستگی ساختاری یا لفظی کلام در آیات قرآن کریم باید پیوستگی نزول آنها احراز گردد و پیوستگی ساختاری و ظاهری آیات دلیل بر وحدت سیاق آنها نیست.

از ابهامات این تعریف آن است که در این تعریف نیز سیاق عام تعریف نشده است؛ علاوه بر این که در واقع شرایط تحقق سیاق بیان شده است نه اینکه سیاق تعریف شده باشد.

نتیجه‌گیری

تعاریف متعدد، نتایج گوناگونی درباره محدوده سیاق به دست می‌دهد:

سیاق همان تناسب آیات است.

سیاق همان مقتضای حال است.

سیاق محدود به الفاظ است.

سیاق قرائن متصله لفظی است.

سیاق قرائن متصل و منفصل لفظی است.

سیاق تمام قرائن لفظی و غیر لفظی است.

بر این اساس، اولین آسیب تطبیق قاعده سیاق بر آیات، مشخص نبودن محدوده سیاق است.^{۱۹} علاوه بر آن سیاق، با دو مسأله تناسب سور و آیات و اسباب نزول، در هم تنیده است و لازم است رابطه آنها با هم نیز در تعریف سیاق، لحاظ شود.

آسیب دوم: تبیین نشدن رابطه سیاق با استقلال فرازهای قرآنی

در برخی موارد آیات قرآن دارای فرازهای هستند که مستقل از مجموعه خود، معنایی را می‌رسانند که متفاوت با معنایی است که با لحاظ پیوستگی جملات اطراف آن به دست می‌آید و البته این معانی در عین استقلال، منافاتی با پیوستگی آن ندارد.^{۲۰-۲۱}

شاهد این مطلب روایاتی است که بر این نوع استقلال دلالت دارند؛

۱. برخی از این روایات به طور کلی می‌رسانند که اول و وسط و آخر یک آیه معنایی متفاوت دارد؛ برای نمونه وقتی جابر جعفی مطلبی را دو روز از امام باقر علیه السلام سؤال کرد و از امام پاسخ متفاوتی شنید، پرسید که چرا روز قبل در قبال این سؤال، جواب دیگری دریافت کردم؟ امام به بطون و ظهور داشتن قرآن اشاره کردند و فرمودند: «... انّ الآیه یکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل منصرف علی وجوه.» و در برخی نسخ آمده است: «و اوسطها فی شیء» یعنی اول آیه درباره یک مطلب، میان آیه درباره مطلبی دیگر و پایانش درباره موضوعی دیگر نازل شده است.^{۲۲}

همچنین زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن انّ الآیه ینزل اولها فی شیء و اوسطها فی شیء و آخرها فی شیء»؛ هیچ چیز دورتر از عقول افراد نسبت به تفسیر قرآن نیست؛ چرا که هر قسمت از ابتدا، میان و انتهای آیه درباره موضوعی نازل شده است.^{۲۳}

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام به زراره که از کلام خداوند ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ (نحل: ۴۳) پرسید، فرمودند: «منظور از «اهل ذکر»، ما اهل بیت هستیم».^{۲۴} در حالی که این بخش از آیه، بنا بر مورد نزول، مربوط به اهل کتاب است.

به این ترتیب، گاه روایت، معنایی را بیان می‌کند که با پیوند قبل و بعد آیه سازگار نیست و بر استقلال فراهای قرآنی دلالت دارد.

۲. در برخی دیگر از روایات، اهل بیت علیهم السلام، به بخشی از آیه استناد کرده‌اند؛ برای نمونه:

الف) زنی که فرزندش را شش ماهه به دنیا آورده بود، نزد عمر آوردند. او قصد داشت زن را سنگسار کند؛ اما حضرت علی علیه السلام به قسمتی از آیه ۱۵ سوره احقاف و نیز بخشی از آیه ۲۳۳ سوره بقره استناد کردند و فرمودند: «ان خاصمتک بکتاب الله خصمتک. ان الله - عز اسمه - يقول: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ و ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ﴾ فاذا تمّت المرأة الرضاعة سنتین و كان حملة و فصاله ثلاثین شهراً كان الحمل منها سته اشهر».

حضرت با استناد به این دو آیه، کم‌ترین مدت بارداری را شش ماه دانستند.^{۲۵}

عبدالاعلی مولى آل سام از امام صادق علیه السلام درباره کیفیت وضوی جبیره، به خاطر افتادن ناخن انگشتش پرسید. حضرت به قسمتی از آیه ۷۸ سوره حج استناد کردند: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ و فرمودند: با توجه به حرج بودن، بر روی جبیره مسح کن.^{۲۶} با اینکه فراهای قبل و بعد آیه مذکور مربوط به وضو نیست؛ اما حضرت بدان مستقل نگریسته و استدلال کرده است.

ب) عبدالکریم بن عمرو به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «خودم را متعهد کردم که تا قیام قائم علیه السلام روزه بگیرم». امام پس از نهی نمودن وی از روزه گرفتن در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک می‌فرماید: «هر کس در شهری که حاکمی دارد زندگی می‌کند، حکم روزه گرفتن و روزه نگرفتن به عهده حاکم است و مخالفت با حکم، مشمول نهی خداوند می‌شود که فرمود: ﴿وَلَا تَلْفُؤُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) خود را به دست خود، به هلاکت

نیفکنید.^{۲۷}

استناد امام به آیه در صورتی است که قبل و بعد آیه مربوط به انفاق و احسان و نیکوکاری است. علاوه بر روایات، مفسری همچون علامه طباطبایی رحمه الله، که خود فراوان از قاعده سیاق بهره برده است به استقلال معنایی بخش‌های قرآن (حتی در یک آیه) اشاره داشته است و در بیان قواعدی جهت کشف معارف قرآن می‌فرماید: «هر جمله به تنهایی حاکی از حقیقت ثابتی است و با هر یک از قبودش، از حقایق جداگانه دیگری حکایت می‌کند». برای مثال، این آیه را در نظر بگیرید: ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱) چهار معنا بر آن وجود دارد: جمله اول (قُلِ اللَّهُ)؛ بگو خدا. جمله دوم ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ﴾؛ بگو خدا، سپس آنها را رها کن. جمله سوم ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ فِي خَوْضِهِمْ﴾؛ بگو خدا، سپس اینان را در گف و گوهای لجاجت آمیزشان رها کن. جمله چهارم ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرُهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾؛ بگو خدا، سپس آنها را در باطلشان رها کن تا بازی کنند.^{۲۸} به همین صورت، در سایر مواردی که قابلیت چنین مطلبی را دارد، می‌توان معانی متعددی استخراج و استفاده کرد.^{۲۹}

در نتیجه از دیگر آسیب‌هایی که متوجه بهره بردن از قاعده سیاق است آن است که چگونگی رابطه سیاق و پیوستگی فرازهای مختلف قرآن، با صحت استناد به بخش‌هایی از قرآن، بدون در نظر گرفتن قبل و بعد آیه و موضوعی که آیه درباره آن نازل شده است؛ دقیقاً تبیین نشده است و مشخص نگردیده است کدام تفسیر را می‌توان به دلیل نادیده گرفتن سیاق باطل شمرد و کدام تفسیر را مانند نمونه‌هایی که به تفاسیر ائمه اشاره شد، با آنکه سیاق لحاظ نشده است، معتبر شمرد؟

آسیب سوم: مبهم بودن تشخیص جملات معترضه

مفسران در بهره بردن از قاعده سیاق به وجود جملات معترضه در میان آیات اشاره کرده‌اند؛ اما این سؤال مطرح است که ملاک تشخیص جملات معترضه که از محدود کاربرد سیاق خارجند، چیست؟ آیا صرف اینکه مفسری به این نتیجه رسید که این بخش ارتباطی به بخش‌های دیگر

ندارد کافی است یا معیارهایی جهت تعیین آن و دوری از ابراز سلیقه وجود دارد؟ به نظر می‌رسد از دیگر کاستی‌های تبیین قاعده سیاق، بیان نشدن چگونگی پی بردن به معترضه بودن یا نبودن بخشی از آیات است.

برای نمونه، در آیات سوره قیامت ﴿لَا تَحْرُكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (۱۶) ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (۱۷) ﴿إِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ (۱۸) ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (۱۹) برخی ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ را متناسب با سیاق معنا کرده‌اند و دلایل مخالفان که این بخش را مربوط به قیامت ندانسته‌اند، نپذیرفته‌اند.

علامه (مانند بسیاری از مفسران) می‌فرماید:

«آنچه از سیاق آیات چهارگانه به ضمیمه آیات قبل و بعد که روز قیامت را توصیف می‌کند بر می‌آید، این است که این چهار آیه در بین آیات قبل و بعدش جملات معترضه‌ای است که با ارائه ادب الهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله را مکلف می‌کند به اینکه در هنگام گرفتن آنچه به وی وحی می‌شود، رعایت آن ادب را نموده، قبل از آنکه وحی تمام شود آیاتی را که هنوز به طور کامل وحی نشده نخواند و زبان خود را به خواندن آن حرکت ندهد، پس این آیات در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾^{۳۰}

اما برخی نیز با توجه به سیاق این آیات که مربوط به قیامت است، آن را معنی نموده‌اند و گفته‌اند سخن در این آیات درباره قرآن نیست، بلکه درباره کتاب انسان است که روز قیامت در برابر او گشوده می‌شود. خطاب به رسول اکرم نیست، بلکه خطاب به انسان است که وقتی زشتی اعمالش را می‌بیند از شدت خوف شروع به سخن و قرائت سریع می‌کند و خدا به او می‌گوید عجله نکن، برما واجب است که اعمال تو را جمع و بر تو عرضه کنیم، پس هر گاه ما خواندیم تو از خواندن ما تبعیت کن. علامه بلخی در این باره می‌گوید هیچ بخشی از ماقبل و ما بعد آیات بر اینکه مراد قرآن است دلالت نمی‌کند.^{۳۱}

همچنین بارزترین نمونه این مسأله «آیه تطهیر» است که شیعه معتقد است ربطی به قبل و بعد ندارد و معترضه است؛ ولی اهل سنت آن را مرتبط به قبل و بعد دانسته و با توجه به آن معنی می‌کند.^{۳۲}

بر این اساس یکی دیگر از آسیب‌های تطبیق سیاق، مشخص نبودن ملاک اعتراض جملات یا آیات قرآن است.

آسیب چهارم: تبیین ناقص شرایط تحقق سیاق

از مهمترین سؤالات در به کارگیری قاعده سیاق آن است که در چه مواردی به سیاق آیات توجه می‌شود؟ به عبارت دیگر سیاق در چه مواضعی محقق می‌گردد؟

البته این سؤال پس از آن است که بایستی اصولی که سیاق بر آن نهاده می‌شود تبیین گردد؛^{۳۳} مهمترین شرایطی که در این زمینه مطرح شده است دو امر «ارتباط صدور و پیوستگی در نزول» و «ارتباط موضوعی» است.

الف) در مجموعه‌ای که سخنان گوینده‌ای جمع‌آوری شده است، سیاقی که از تتابع (در پی یکدیگر قرار گرفتن) جمله‌ها و اقتران آنها با یکدیگر به نظر می‌آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع و اقتران از گوینده صادر شده باشند؛ زیرا ملاک قرینه بودن سیاق، صادر نشدن الفاظ با معانی نامتناسب از گوینده‌ای دانا و حکیم است و بدیهی است که این ملاک در صورتی برای جمله‌هایی که در کنار هم قرار داده شده‌اند محقق است که در هنگام صدورشان از متکلم نیز، دارای تتابع و اقتران باشند و به تعبیر دیگر «ارتباط صدور» داشته باشند و اگر آن جمله‌ها ارتباط صدور نداشته باشند سیاق، تأثیری در معنا و ظهور کلام ندارد تا بتوان به‌عنوان قرینه متصله، به آن اتکا نموده و در فهم معنای واژه‌ها و مفاد جمله‌ها از آن کمک گرفت؛ البته جمله‌هایی که از یک گوینده درباره موضوع واحدی صادر می‌شوند، حتی اگر ارتباط صدور نداشته و در مجالس متعدد و موارد متفرق از او صادر شده باشند نیز در مدلول یکدیگر تأثیر دارند؛ ولی این تأثیر غیر از تأثیر سیاقی است. تأثیر سیاق از نوع تأثیر قراین متصل مؤثر در

ظهور کلام و تأثیر جمله‌های متفرق از نوع تأثیر قراین منفصل و مؤثر در حجیت کلام و تعیین مراد جدی گوینده است و در ظهور کلام گوینده تأثیری ندارد و به عبارت دیگر تأثیر سیاق از تأثیر جمله‌های پراکنده قوی‌تر است؛ زیرا جمله‌هایی که در سیاق یکدیگر صادر شده‌اند، تناسب بیشتری را می‌طلبند.^{۳۴}

ب) شرط اساسی دیگر برای تحقق سیاقی که از تتابع جمله‌ها نشأت می‌گیرد و در مفاد جمله‌ها مؤثر واقع می‌شود آن است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آنها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند؛ زیرا در صورتی که جمله‌ها درباره دو یا چند موضوع یا مطلب مستقل از یکدیگر صادر شده باشند، بی‌ارتباط بودن آن جمله‌ها با هم و تناسب محتوایی نداشتن آنها با یکدیگر امر نامعقولی نیست تا قطع پیدا شود که چنین معنایی مراد گوینده نبوده است و ناگزیر آن جمله‌ها باید بر معنایی حمل شوند که با یکدیگر ارتباط و تناسب محتوایی داشته باشند و به تعبیر دیگر ملاک قرینه بودن سیاق، معقول نبودن صدور جمله‌های ناهمگون و نامتناسب از گوینده دانا در مجلس واحد است و این ملاک تنها در جمله‌هایی محقق است که همه آنها درباره موضوع واحد و برای افاده مطلب واحدی باشد.^{۳۵}

ابهامی که وجود دارد آن است که درباره تحقق شرط اول تحقق سیاق، لازم است اتصال در نزول آیاتی که اکنون در پی هم آمده‌اند ثابت شود؛ ولی علم اجمالی وجود دارد که برخی آیات، مطابق نزول در مصحف در کنار هم قرار نگرفته‌اند و موارد متعددی وجود دارد که بر این عدم تطابق ترتیب نزول و ترتیب مصحف، اجماع وجود دارد. به این ترتیب درباره تمام آیات باید بررسی شود که آیا این آیات با هم نازل شده‌اند یا نه؟

در نتیجه این سؤال مطرح است که با چه ساز و کارهایی می‌توان ثابت کرد که آیات پی در پی مصحف، به همان ترتیب نزول است؟ آیا اصل را باید بر یکی بودن صدور گذاشت مگر خلاف آن ثابت شود؟ (آن گونه که آیت الله معرفت رحمه الله معتقد بودند.^{۳۶} آیا توقیفی بودن چینش

آیات مصحف می‌تواند جایگزین پراکندگی در نزول آیات شود؟ آیا می‌توان اصل را بر چنین سیاقی آیات گذاشت؛ اما هر جا دلیلی قویتر، سیاق را رد می‌کرد، توقیفی بودن چنین را زیر سؤال برد؟ مانند آنچه علامه طباطبایی رحمه الله درباره آیه تطهیر مطرح نموده‌اند.^{۳۷}

البته غیر از موارد فوق شرایط دیگری نیز بیان شده است که به بررسی نیاز دارد؛ مانند دو شرطی که در ادامه می‌آید:

الف) چون دلالت سیاق غیر از منطوق و مفهوم است و از مقوله دلالت عقلی و بر اساس التزامات عقلی الفاظ است و در استفاده از آن باید صرفاً از التزامات لفظ استفاده کرد؛ لذا لازم است این التزام یک التزام قریب باشد تا برداشت، به صورت شفاف باشد؛ زیرا استفاده از التزام بعید ممکن است انسان را به بیراهه بکشاند.^{۳۸}

ب: مطلبی که از سیاق به دست می‌آید، باید مراد متکلم باشد، یعنی حداقل احتمال قوی داده شود که متکلم آن را اراده کرده است. بنابراین، احتمالات و مطالب گوناگونی که به عنوان نکته‌ها یا پیامهای آیات قرآنی عنوان می‌شود و بر قرآن تحمیل می‌شود، یک نوع استحسان است و نباید از باب سیاق آیات مطرح گردد؛ زیرا برخی از آنها به گونه‌ای هستند که انسان احتمال هم نمی‌دهد که خداوند آن را اراده کرده است.^{۳۹}

به عبارت دیگر تعیین غرض متکلم در کاربرد سیاق بسیار مهم است. برای نمونه در آیه ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ (قلم: ۳۵) غرض آیه را احتجاج برای معاد دانسته‌اند؛ ولی علامه طباطبایی بیان می‌کنند غرض آیه بیان تفاوت مسلمانان و مجرمان، از جهت کرامت نزد خداوند است.^{۴۰}

آسیب پنجم: مشخص نشدن رابطه سیاق با سنت‌های الهی مطرح شده در آیات

در قرآن آیات متعددی وجود دارد که از آن سنت‌های الهی، برداشت می‌شود. غالب این آیات جدای از آیات قبل و بعدشان، یعنی بدون در نظر گرفتن سیاق، مورد استناد قرار می‌گیرند و

تبیین می‌شوند؛ اما مفسران ملاک و معیار مشخصی در برداشت سنن الهی، از آیات قرآنی، بیان نکرده‌اند.

برای نمونه در آیه ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾، علامه طباطبایی رحمه الله، این آیات را بیانگر سنت الهی «آسانی بعد از سختی» می‌داند و می‌فرماید: «و کان ذلک جریا علی سنته تعالی فی الکون من الإتیان بالیسر بعد العسر فعل رفع الشده عنه ص بما أشار إلیه من سنته، و علی هذا فاللام فی «العسر» للجنس».^{۴۱}

۱۳۳

حسنا

آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن / فاطمه مرضیه حسینی کاشانی

بر این اساس ایشان، آیه را جدای از آیات قبل معنا می‌کنند؛ ولی زمخشری با توجه به سیاق، «ال» را عهد می‌داند و مسأله را به سختی‌های پیامبر مربوط می‌داند؛ او در پاسخ به این سؤال که سخن ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾، چگونه به ماقبلش متعلق است؟ می‌گوید: «مشرکان، پیامبر اکرم را به دلیل فقر و تنگدستی مورد سرزنش قرار می‌دادند تا آنجا که مدعی شدند دلیل اینکه اسلام نمی‌آورند، فقیر و حقیر بودن مسلمانان است، لذا خداوند به بیان نعمت‌هایی که به پیامبر عطا کرده است پرداخته و فرمودند: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾، گویا می‌فرماید: ما به تو نعمت دادیم پس از فضل خداوند مایوس نباش، چون با سختی که در آن به سر می‌بری، آسانی همراه است».^{۴۲}

اما بر عکس، در آیه ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾، علامه طباطبایی رحمه الله، این آیه را تعلیل آنچه در آیات قبل، از احسان الهی در بخشیدن جنتین به بهشتیان و انواع نعم است، بیان می‌کند که می‌رساند احسان الهی به دلیل خوف آنها از مقام ریشان بوده است. علامه، از این آیه عمومیت احسان را در مقابل احسان، برداشت نکرده است، بلکه با توجه به سیاق که مربوط به آخرت است آیه را تفسیر نموده است.^{۴۳}

این در حالی است که مفسران دیگری این آیه را به عنوان یکی از سنن الهی و جدای از سیاق معنی کرده‌اند.^{۴۴}

علاوه بر آن، علما به خصوص فقها از برخی آیات، قواعد فقهی استخراج کرده‌اند که در این زمینه آیه را از سیاق آن خارج کرده و معنایی عام برداشت کرده‌اند در حالی که با توجه به سیاق، این

آیات چنین عمومیتی را دربر نخواهند داشت. این مطلب نیز باید تبیین شود که کدام یک از آیات، با چه ویژگی، صلاحیت این را دارند که از سیاق جدا شوند و عام معنی شوند و کدام آیات نباید از سیاق جدا گردند و عام معنی شوند؟^{۴۵}

آسیب ششم: عدم تبیین نسبت حجیت سیاق با روایات

برخی از روایات تفسیری، به گونه ای آیه را تفسیر می‌کنند که با سیاق آیه مخالف است؛ در این صورت آیا روایات بر سیاق حاکم است و با آن می‌توان به سیاق بی توجه بود یا سیاق حاکم است و باید روایات رد شود؟^{۴۶}

برخی مفسران، روایات اسباب نزول و سایر روایات تفسیری را با سیاق محک زده‌اند و با سیاق به نقد روایات پرداخته‌اند؛ ولی در برخی موارد نیز روایات را بر سیاق ترجیح داده‌اند؛ اما معیارهای خود، در پذیرش یا رد روایات براساس سیاق، را توضیح نداده‌اند.

لذا این سؤال باقی است که چه معیاری موجب برتری روایات بر سیاق یا برعکس وجود دارد؟ آیا فقط در صورتی که روایات مطرح شده متواتر باشند حاکم بر سیاقند یا روایات واحد نیز با شرایطی خاص، می‌توانند بر سیاق غلبه کنند؟

برای مثال علامه طباطبائی رحمه الله دلالت سیاق را از ظاهر روایات قوی‌تر می‌داند و در موردی هم که ظاهر روایتی را با سیاق آیه‌ای معارض دید، در ظاهر روایت تصرف نمود تا با سیاق مخالف نباشد^{۴۷} اما همو در برخی موارد به دلیل وجود روایات، از ظاهر سیاق دست می‌کشد و روایات را ترجیح می‌دهد، مانند آنچه در آیه تطهیر و آیه اکمال انجام داده است.

همین طور علامه فضل الله، روایت ضحاک که آیه ﴿وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (انعام: ۲۶) را درباره کفار مکه و مخالفان پیامبر بیان می‌کند، می‌پذیرد؛ چون با سیاق آیه مطابق است و آن را صحیح می‌شمرد؛ ولی در موارد دیگری روایات را به دلیل سیاق مردود اعلام می‌کند. برای مثال ذیل آیه آل عمران: ۱۸۱-۱۸۲، روایت ابن عباس را مبنی بر نزول این آیه درباره احبار یهود که علم خود را نسبت به پیامبر و صفات او انکار می‌کردند، رد

می‌کند و این آیات را درباره بخل مال می‌داند نه بخل علم. هم چنین او سبب نزول‌های نقل شده، ذیل آیه ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُنَا الَّذِي يَتَّبِعُكَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْتُمُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ (انعام: ۳۳) را به علت عدم هماهنگی با سیاق آیه، اجتهاداتی از سوی روایان می‌داند.^{۴۸} دروزه نیز در صورت ناسازگاری روایات اسباب نزول با سیاق، سیاق را مقدم می‌شمرد؛ مثلاً آیات ۲۶، ۳۲، ۵۷، ۷۳ و ۸۰ سوره اسراء بر اساس روایات، مدنی شناخته شده است؛ ولی نامبرده با استناد به سیاق هر کدام، آنها را مکی می‌داند.^{۴۹} همچنین بسیاری از روایات اسباب نزول که آیه‌ای را ناظر به فرد معین می‌کند، با استناد به سیاق، غیر قابل اعتماد می‌داند و عمومیت مفهوم آیه را ثابت می‌کند؛ برای نمونه روایتی که می‌گوید آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال: ۶۴)، موقع ایمان آوردن عمر نازل شده است را به دلیل پیوستگی این آیه با آیات جهاد و سازگار با فضای مدینه، ساخته تعصب اهل سنت می‌داند.^{۵۰}

آسیب هفتم: عدم تبیین سیاق در علم تفسیر و سایر علوم

سیاق، از قواعدی است که در علوم مختلف مثل کلام و اصول فقه و ... مطرح است و به آن پرداخته شده است. برخی نکات درباره سیاق در علوم دیگر مطرح می‌شود که یا در علم تفسیر به آن پرداخته نمی‌شود یا تفاوت‌هایی با هم دارند.^{۵۱} اگر مراد از سیاق در تفسیر، امری متفاوت از سیاق در علوم دیگر است لازم است تفاوتها و شباهتهای آن بیان شود و اگر همان است که در علوم دیگر بیان می‌شود لازم است، دوگانگی‌های ظاهری، تبیین و واضح گردد؛ این امر مسلماً به نحوه استفاده از سیاق در تفسیر آیات کمک خواهد کرد.

برای نمونه درکنار بیان اهمیت فراوانی که مفسران برای سیاق آیات بیان کرده‌اند^{۵۲} در علم اصول گاه تعبیری به کار رفته است که در ظاهر با این نگاه متفاوت است؛ برای نمونه، آیت الله بروجردی، در باب «آیه نفر»، روش قرآن را «عدم اعتداد به سیاق» برمی‌شمرد؛ «فمقتضى ظاهر الآیه وجوب نفر للتفقه لا للجهاد، وكونها فى سیاق آیات الجهاد لا یضر بعد استقرار طریقه

القرآن على عدم الاعتداد بالسياق ...»^{۵۳-۵۴} و در موضعی دیگر می‌گوید: «فان مخالفة السياق في الآيات القرآنية أكثر من حد الاحصاء...»^{۵۵}

بایستی در بهره بردن از سیاق، این امر توضیح داده شود که اگر مثلاً روش قرآن عدم توجه به سیاق معرفی شده است، مطلق است یا مراد، تفاوت بهره بردن از سیاق در جایگاه آن و غیر آن است؟^{۵۶}

آسیب هشتم: مبهم بودن تقسیمات سیاق

چند گونه تقسیم بندی درباره سیاق انجام گرفته است که به سه نمونه آن اشاره می‌شود؛ الف) سیاق داخلی و خارجی، سیاق خارجی شامل سیاق عام^{۵۷}، سیاق موضوعی و سیاق لغوی است و سیاق داخلی شامل سیاق حروف و سیاق کلمات و سیاق جمل و سیاق آیات و سیاق سور است.^{۵۸}

ب) سیاق محدّد^{۵۹}، سیاق موسّع^{۶۰}، سیاق مفسّر^{۶۱}، سیاق معین^{۶۲}، سیاق صارف.^{۶۳-۶۴}

ج) سیاق کلمات، سیاق آیه، سیاق آیات، سیاق سوره^{۶۵}

همانگونه که ملاحظه می‌شود برخی سیاق خارجی را نیز از انواع سیاق برشمرده‌اند که «سیاق عام» را هم در برمی‌گیرد؛ اما ابهام اینجاست که وجه ارتباط میان سیاق عام و سیاق خاص چیست، که هر دو عنوان سیاق دارند؟ به عبارت دیگر اگر قبل و بعد آیه در تعریف سیاق موضوعیت دارد، این قبل و بعد تا کجا امتداد دارد؟

اگر مراد از سیاق عام آن است که در تفسیر یک آیه به تمام آیاتی که می‌توانند ناظر به هم باشند، از قبیل عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین - که به طور معمول کنار یکدیگر نیستند و پیوستگی ظاهری ندارند - توجه کرد؛ یعنی شناسایی آیاتی که در مجموع می‌توانند یک موضوع یا یک دیدگاه قرآنی را ترسیم کنند؛ در این صورت این آیات که پیوستگی ظاهری با آیه مورد بحث ندارند، چگونه در عنوان سیاق جای می‌گیرند؟ آیا اینکه مجموع قرآن همچون یک پیکر واحد، هماهنگ و همگون است و از پیش فرضهای اساسی تفسیر قرآن محسوب می‌-

شود بخشی از قرینه سیاق محسوب می‌شود؟ یا قرینه‌ای دیگر در کنار قرینه سیاق است که باید به آن توجه نمود؟

به عبارت دیگر، حوزه «سیاق» را چگونه باید مرزبندی کرد؟ آیا معیار، گسستگی ظاهری آیات است یا عناوینی چون سوره؟ یا اشتراک موضوعی نیز می‌تواند ملاک باشد و یا پیوستگی مجموعه‌ای از آیات به هنگام نزول که دلیل ارتباط معنوی آیات است، راهگشای این مرزبندی- هاست؟

۱۳۷

حسنا

آسیب نهم: ابهام در تعیین محدوده عملکرد سیاق

از مهمترین مسائل این قاعده آن است که باید تبیین شود در چه مرحله‌ای از تفسیر باید از آن بهره برد؟ برای نمونه ابن قیم جوزیه معتقد است سیاق برای تبیین مجمل و تعیین محتمل و قطع به عدم احتمال غیر مراد و تخصیص عام و تقييد مطلق است؛ (السیاق یرشد الی تبیین المجمل و تعیین المحتمل و القطع بعدم احتمال غیر المراد و تخصیص العام و تقييد المطلق و تنوع الدلاله و هذا من اعظم القرائن الداله علی مراد المتکلم فمن اهمله غلط فی نظره و غالط فی مناظراته)^{۶۶} اما زرکشی همین مطلب را بیان کرده؛ ولی تعیین محتمل را از کاربردهای سیاق، نیاورده است.^{۶۷}

آیت الله جوادی آملی معتقد است در صورتی که مقصود آیه روشن است نیازی به توجه به وحدت سیاق نیست.^{۶۸} لذا این ابهامات و سؤالات باید پاسخ داده شود که:

آیا در ابتدای تفسیر هر آیه باید سیاق را مورد توجه قرار داد؟

آیا در صورتی که آیه معنی شد؛ ولی مفهوم آن دارای ابهام و اجمال بود باید به دلالت سیاق عنایت داشت؟

آیا اگر آیه دارای احتمالات متعدد بود و تشخیص یک احتمال برای درک مراد الهی ضروری می‌نمود باید به سیاق توجه کرد؟

آیا سیاق صرفاً برای دفع احتمالات است (قرینه صارفه) یا برای تعیین احتمالات (قرینه معینه) نیز هست؟

آیا سیاق صرفاً برای تشخیص حقیقت و مجازاستعمالات قرآنی است؟ هرچند به هر یک از سؤالات فوق پاسخ‌هایی داده شده است؛ اما آنچه بیان شده است اولاً؛ منسجم نیست و در نتیجه آن، روش مناسب برای استفاده از سیاق عرضه نمی‌شود؛ ثانیاً؛ پراکنده و در ضمن بحث‌ها و عناوین دیگر است که مانع از تبیین واضح آن شده است.

آسیب دهم: عدم تبیین تأثیر مبانی مفسر در بهره‌گیری از سیاق

بی‌شک مبانی که مفسر پذیرفته باشد در نوع نگاه او به تفسیر و بهره‌گیری از قواعد تفسیر مؤثر است. به نظر می‌رسد از آسیب‌های تطبیق قاعده سیاق، تبیین نشدن همین مسأله است که مبانی مفسر چگونه می‌تواند در بهره‌گیری از سیاق تأثیر گذار باشد؟

برای نمونه مفسری که به توقیفی بودن ترتیب سوره‌ها اعتقاد دارد با مفسری که معتقد به اجتهادی بودن آنهاست، به یک گونه از سیاق استفاده نمی‌کنند و یا مفسری که معتقد است کل یک سوره دارای یک ساختار واحد است و هر سوره یک هدف را دنبال می‌کند، با مفسری که با این دیدگاه مخالف است از سیاق، یکسان بهره نمی‌برند.

همچنان یکی از شیوه‌های تفسیری نوظهور تفسیر ساختاری قرآن است که معتقد است، فراتر از تناسب و ارتباط آیات، مجموع آیات سامان یافته در یک سوره، هدف خاص و معینی را دنبال می‌کند و یا هر سوره مشتمل بر آیاتی است که هر چند در بین برخی از آنها تناسب وجود دارد؛ اما در مجموع درس‌های پراکنده‌ای را تشکیل می‌دهند که چه بسا در ظاهر هیچ‌گونه تناسبی بین آنها نباشد.^{۶۹}

به نظر می‌رسد باید مشخص گردد با پذیرفتن این شیوه تفسیری، سیاق با اهداف سوره‌ها چگونه ارتباطی دارد؟ آیا این سیاق است که هدف یا اهداف سوره را معلوم می‌کند یا اهداف سوره هستند که سیاق را تعیین می‌کنند و همان سیاق عام یک سوره محسوب می‌شوند؟ آیا اگر سیاق با اهداف کل سوره هم خوانی نداشت می‌توان از سیاق دست کشید یا باید هدف دیگری را به اهداف سوره اضافه نمود؟

علاوه برآن، متن محوری و مؤلف محوری دیدگاه مفسر نیز کاملاً در استفاده از سیاق مؤثر است.^{۷۰}

بر این اساس در صورتی می‌توان نقشه راه کاملی برای بهره‌بری از قاعده سیاق ترسیم کرد که به تمام این جوانب پرداخته شود.

نتیجه‌گیری

حاصل این نوشتار آن است که اگر سیاق -همانگونه که اکثر مفسران به آن اشاره کرده‌اند- در فهم کلام خداوند از اهمیت بالایی برخوردار است، لازم است برای بهره‌گیری صحیح، تمام زوایای آن بررسی شود و ابهامات و سؤالات موجود پاسخ داده شود تا هم به مفسر، روش مناسبی در به‌کارگیری از این قرینه ارائه گردد و هم راه برای نقد تفاسیر مفسران با اسلوب صحیح و کاملاً ضابطه‌مند گشوده شود و در هر دو حوزه راه برای برداشتهای سلیقه‌ای و ذوقی بسته گردد. از این رو بایسته است عیوب و نقص‌هایی که هم اکنون در مسیر تطبیق قاعده سیاق وجود دارد رفع گردد و پیش از آن لازم است این نواقص شناسایی شود. ده آسیبی که این مقاله به آن اشاره کرد در واقع نقص‌هایی که مورد شناسایی قرار گرفته است و راه را برای برطرف کردن آن در تحقیقاتی دیگر فراهم کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. رک: آزاد، اصغر، پایان نامه مبانی و نقش سیاق در قرآن کریم، دانشگاه قم.
۲. علامه طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۸۵.
۳. أن استعمال الكتاب تعبیراً عن الكون، سواء كان بالاستعمال الصريح لدلالة اللفظ على المعنى، أو بطريقه المجاز بلحاظ ما يشتمل عليه القرآن من الآيات الكونية، ليس مألوفاً في الاستعمالات القرآنية، و بالتالي فهو خلاف الظاهر. كما أن السياق لا يؤكّد مثل هذا الاستعمال، لأنه من الممكن أن يكون في هذه الآية - كما هو الظاهر - توجيه للإنسان إلى التأمل في آيات القرآن ليفهم جوانب الحق فيها في ما تشتمل عليه تلك الآيات من الأسرار...

۴. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۲.
۵. آسیب: عیب و نقص یا شکستگی که بسبب ضربت و زخم پیدا شود صدمه، رک فرهنگنامه دهخدا.
۶. این نکته لازم به ذکر است که در معنای لغوی سیاق اختلاف چندانی به چشم نمی خورد و به طور کلی می توان گفت که اصل ریشه «سوق»، به معنای «نزع» (کنده شدن) است و با حفظ اصل معنای وضعی، در اموری چند مانند سوق الدوابّ به کار رفته است. معنای تتابع هم از همین معنا گرفته شده است. لذا سیاق کلام به معنی خروج پی در پی کلام (نزع آن) از گوینده است به نحوی که پیوستگی آن حفظ شده است؛ رک: ص ۳۲، پایان نامه ارشد، ابراهیم نصرالله پور علمداری، تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان.
۷. شهید صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۹۰.
۸. رک: مقاله جایگاه سیاق در تفسیر آیات در روایات امام رضا علیه السلام، مطالعات قرآنی، ش ۸، ۱۳۹۰، ص ۷۷.
۹. فاکرمبیدی، محمد، قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه، ص ۲۷۹.
۱۰. همان، ص ۲۷۷.
۱۱. همان، ص ۲۸۰.
۱۲. کنعانی، سید حسین، نقد هرمنوتیک از دیدگاه نظریه سیاق، مشکاه، ش ۹۱، ۱۳۸۹، ص ۸۳.
۱۳. سلوی محمد العوا، الوجوه والنظائر فی القرآن الکریم، ص ۶۳؛ به نقل از فاکر، ص ۲۸۰.
۱۴. فاکر، همان، ص ۲۸۰.
۱۵. فاکر، همان، ص ۲۷۰.
۱۶. همان.
۱۷. بابایی، علی اکبر، مقاله سیاق، ۱۳۸۸.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶.
۱۹. رک: نقی پور، ولی الله؛ حاج خلیلی، رضا، کتاب قیّم، ش ۲، ۱۳۹۰.
۲۰. از واژه «استقلال فراهی قرآنی» می توان مفاهیم گوناگونی را برداشت کرد. در یک برداشت، «استقلال فراز» به معنای امکان تقطیع هر آیه یا هر جمله از آیه به طور کلی و در هر شرایطی است. در این برداشت، آیات و جملات درون آیات، به منزله حروف الفبا تلقی می شود که صرف نظر از آنکه جزء یک کلمه هستند، به عنوان حروف الفبا، جنبه استقلالی دارند و می توان از آنها کلمات متعدد و متنوع بی حدی ساخت و دو رویکرد متفاوت، یکی به عنوان جزئی از یک کلمه و دیگری به عنوان یکی از حروف الفبا، به آن نگریست. این برداشت افراطی حدّ و مرزی برای استقلال فراهی قابل نیست و اثبات چنین استقلالی در تفسیر غیرمعصومان،

بسیار مشکل و نیازمند دلایل و شواهد بسیار متقنی است و طرف داران چندانی ندارد. برداشت دوم استقلال فرازهای قرآنی را در چارچوب بیانات معصومان (علیهم السلام) می‌پذیرد و تنها در مواردی که در بیانات معصومان، استقلال فرازی مورد اشاره روشن یا تصریح قرار گرفته باشد، به استقلال فرازها پایبند است. برداشت سوم افزون بر موارد یاد شده در برداشت دوم، دست مفسر را باز می‌گذارد تا در هر موردی که شواهدی بر استقلال فراز یافت، از آن بهره گیرد، هر چند استنباط مفسر و مبانی و شواهدی که وی از منابع گوناگون گردآوری کرده است، او را به چنین نتیجه‌ای رهنمون شده باشد. برداشت چهارم استفاده استقلالی از مفاد پیوسته یک آیه یا جمله‌ای در آیه است؛ به این معنا که در عین پیوستگی مفاد آیات و یا جملات درون آیات، بر این باور است که در موارد فراوان، این مفاد پیوسته در عین پیوستگی، بیانگر مفادی کلی است و یا در عین حال، نوعی استقلال را برمی‌تابد که منافاتی با پیوستگی آن ندارد. در این نوشتار، تأکید بر برداشت اخیر از استقلال فرازهاست؛ باقریان، مجله معرفت؛ آبان ۱۳۸۵ - شماره ۱۰۷.

۲۱. رک: باقریان، استقلال معنایی فرازهای قرآنی، مجله معرفت، ص ۸۵.

۲۲. المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲۳. همان.

۲۴. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۸.

۲۵. بحار الانوار، ۴۰، ص ۲۵۳.

۲۶. کافی، ج ۵، ص ۱۰۵؛ بحار الانوار، ۴۰، ص ۲۵۳؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۸؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲۷. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲۹. نمونه دیگری که علامه طباطبائی به آن اشاره می‌کند، درباره آیه ۶۳ و ۶۴ سوره یونس است. در روایتی،

شخصی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره این دو آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ می‌پرسد و ایشان می‌فرماید مقصود از ﴿لَهُمُ

الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ رؤیای نیکو در دنیا است. مرحوم علامه معتقد است: در این حدیث و حدیث دیگری

که در کافی آمده است، جمله ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ به صورت یک کلام مستقل اخذ شده است. این

مطلب مؤید آن است که هر ترکیب ممکن در کلام الهی، حجتی است که می‌توان بدان احتجاج کرد؛ مثل آیه

﴿قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام: ۹۱)؛ همان، ج ۱۰، ص ۱۰۰ به نقل از باقریان، ۱۳۸۵.

۳۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۱۱۱.

۳۱. من هدی القرآن، ج ۱۷، ص ۱۴۷.
۳۲. (آیه مورد بحث از جهت نزول جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و متصل به آن نیست، حال یا این است که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله دنبال آن آیات قرارش داده‌اند و یا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحاب در هنگام تالیف آیات قرآنی در آنجا نوشته‌اند، مؤید این احتمال این است که اگر آیه مورد بحث که در حال حاضر جزو آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ است، از آن حذف شود و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می‌فرماید: "و اذکرن" کمال اتصال و انسجام را دارد و اتصالش به هم نمی‌خورد.) (ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۰).
۳۳. ر.ک: گونه شناسی کارکرد سیاق در رفع ابهام از آیات، ولی الله نقی پور، کتاب قیم، ش ۲، ۱۳۹۰.
۳۴. بابایی، علی اکبر، مقاله سیاق، ۱۳۸۸.
۳۵. همان
۳۶. معرفت، محمد هادی، التمهید، ج ۱، ص ۲۰۸.
۳۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲.
۳۸. جعفری، یعقوب، دلالت سیاق و نقش آن در فهم آیات قرآن، ص ۶۲.
۳۹. همان.
۴۰. ر.ک: کنعانی، سید حسین، جایگاه سیاق در تکوین معانی و تفسیر آیات، ص ۳۷، ۱۳۸۵.
۴۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۶.
۴۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۷۲.
۴۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۱۰.
۴۴. برای نمونه ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۱۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۹، ص ۳۷۷؛ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۷، ص ۴۲۶ و ...
۴۵. ر.ک: محمدی، محمد کبیر، چگونگی سیاق و قواعد قرآنی، پایگاه اینترنتی.
۴۶. ر.ک: مجله پژوهش‌های قرآنی، سید حسین هاشمی، اسباب نزول در تفسیر المنار؛ محمد حسین مبلغ، روض الجنان و اسباب نزول؛ علی فصیحی، اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان؛ سید محمد حسین موسوی، اسباب نزول در تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۹۸ و ۲۱۳ و ۲۳۴.
۴۷. بابایی، همان.
۴۸. ر.ک: معلم کلایی، شمس الله، نقش سیاق در نگاه علامه فضل الله، ۱۳۸۹.
۴۹. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، ج ۳، ص ۳۸۰ به بعد، ۱۳۸۳.

۵۰. همان، ج ۱، ص ۲۰۸.

۵۱. رک: مرادی شاد، محسن، کاستی‌های علم اصول نسبت به سایر علوم دیگر، پایگاه اینترنتی راسخون.

۵۲. از نظر زرکشی دلالت سیاق از بزرگ‌ترین قرآینی است که مراد متکلم را می‌رساند و هرکس از آن غفلت کند، در موارد مشابه آن دچار اشتباه می‌شود و در مناظرات خود مغالطه می‌کند. علامه طباطبائی رحمه الله دلالت سیاق آیات را، از ظاهر روایات قوی‌تر می‌داند و رشید رضا که از طرفداران توجه به سیاق در تفسیر است می‌نویسد: « برترین قرینه ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد موافقت آن با قسمتهای متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست، (تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۲) (برای مطالعه بیشتر رک: ناصری کریموند، امان الله، قاعده سیاق و نقش آن در کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان، معرفت، ش ۱۷۳، ص ۶۳ و ۶۴، ۱۳۹۱)

۵۳. بروجردی، حسین، . نهاییه الاصول، ص ۵۰۴.

۵۴. قال الله تعالى في سورة البراءة: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ و قبل بیان وجوه الاستدلال بالآیه نشیر الی ما قالوا فی تفسیرها . لا یخفی ان سوره البراءه وان کانت اکثر آیاته فی مقام عتاب المشرکین حیث نقضوا عهد رسول الله صلی الله علیه وآله و تعرضوا لبعض من کان فی ذمته، و لکنه مع ذلك تشتمل علی آیات لا ترتبط بالمشرکین و الجهاد معهم و نحو ذلك و منها هذه الآیه فالخديشه فی دلالتها بكونها مربوطه بباب الجهاد من جهة السياق، فی غیر محله، فان مخالفه السياق فی الآيات القرآنيه أكثر من حد الاحصاء و حیث انهم أرادوا ربطها بباب الجهاد فسروها بما هی ظاهره فی خلافه، فالواجب، الإشاره الی ما هی ظاهره فیهِ و إلی غیره؛ بروجردی، حسین، . نهاییه الاصول، ص ۵۰۴.

۵۵. همان، ص ۴۹۸.

۵۶. برای نمونه در ادامه سخن آیت الله بروجردی آمده است: «و بالجمله، فالخديشه فی الآیه من حیث السياق فی غیر محلها» این یعنی ایشان و بقیه اصولیون جایگاه خاصی را در بهره بردن از این قاعده قائلند که باید استخراج و تبیین شود. (همان).

۵۷. این سیاق، شامل مفاهیم اسلامی و نص قرآنی به طور کامل است که در سنت قولی و عملی تبیین شده است (محمد فاکر، میبدی، قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه، ص ۲۹۰).

۵۸. فاکر، همان، ص ۲۹۰.

۵۹. یعنی سیاقی که در صدد محدود کردن و ضیق کردن موضوع است و از آنجا که محدود کردن موضوع گاهی به واسطه تقیید و گاهی به واسطه تخصیص است خود به دو بخش تقسیم می‌شود: سیاق مخصّص : مانند اکرم العلماء العارفين؛ سیاق مقیّد: مانند أعتق رقبة مؤمنة.

۶۰. به سیاقی گفته می‌شود که در صدد توسعه دادن موضوع مطرح شده در جمله است مانند آیه: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (انعام: ۱۵۱)؛ در ابتدای برخورد با واژه (حرم) در آیه شریفه فوق این مطلب به ذهن مخاطب خطور می‌کند که منظور حرمت در مقابل واجب است؛ ولی در ادامه آیه شریفه که جمله ﴿وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ ذکر می‌شود این فراز آیه قرینه می‌شود که در این مورد حرام به معنای اعم است و موضوع وسعت دارد و شامل غیر حرام به معنای اخص هم می‌آید.

۶۱. به سیاقی گفته می‌شود که اگر جمله ای در کلام به کار رفته باشد و دارای ابهام باشد آن را تفسیر می‌کند مانند : ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ...﴾ (حمد: ۵ و ۶) در آیه شریفه فوق صِرَاطَ الَّذِينَ... ابهام موجود، در آیه قبل را تفسیر می‌کند.

۶۲. به سیاقی گفته می‌شود که بیان کننده موضوع است و از آنجائی که گاهی اوقات مصداق و گاهی اوقات معنا دچار ابهام است و نیاز به تبیین و تعیین دارند این قسم از سیاق هم به نوبه خود به دو بخش تقسیم می‌شود: سیاق معین مصداق: مانند ﴿وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ (صف: ۶)؛ هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار!». که این قسمت آیه (اسْمُهُ أَحْمَدُ) برای تعیین مصداق است و سیاق معین معنا: مانند ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ﴾ (غاشیه: ۱۲) که قید (جاریه) فهماننده این مطلب است که عین به معنای چشمه به کار رفته است.

۶۳. سیاقی که برگرداننده معنای ظاهری کلام است که مخاطب در برخورد اولش با کلام یک معنای ظاهری و اولی را از آن می‌فهمد؛ ولی بانگاه کردن به جملات بعدی، جمله اول ظهور در معنای دیگری غیر از معنای اول پیدا می‌کند که این معنای دوم را از سیاق کلام متوجه می‌شود مانند: ﴿إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ خَذُوهُ فَاغْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ (دخان: ۴۳-۴۹) از سیاق آیات قبل از آیه ۴۹ ﴿ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ فهمیده می‌شود که شخصی که در آیه ﴿الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ﴾ خوانده شده، منظور ذلیل و حقیر است؛ زیرا انواع عذابی که در آیات قبل از آیه ۴۹ آمده است با عزت و کرامت نفس سازگار نیست.

۶۴. مرادی شاد، محسن، پایگاه اینترنتی راسخون.

۶۵ همان.

۶۶ به نقل از فاکر، ص ۲۷۸.

۶۷ زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶۸ جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶۹ ر.ک: خامه گر، محمد، تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن روشی نوین در تفسیر و فهم آیات الهی، گلستان

قرآن، ش ۵۵، ۱۳۷۹.

۷۰ ر.ک: کنعانی، سید حسین، نقد هرمنوتیک از دیدگاه نظریه سیاق، ۱۳۸۹.

۱۴۵

حسنا

آسیب شناسی تطبیق قاعده سیاق در تفسیر آیات قرآن / فاطمه مرضیه حسینی کاشانی

منابع:

الف: کتب

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۲. بروجردی، حسین، نهاییه الاصول، تهران، نشر فکر، بی تا.

۳. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره، دار إحياء الكتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.

۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۶. فاکر مبیدی، محمد، قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،

۱۳۸۵.

۷. فرهنگ نامه دهخدا، واژه آسیب.

۸. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۱. مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین، ۱۴۱۹ق.

ب: مقالات و پایان نامه‌ها

۱۲. آزاد، اصغر، مبانی و نقش سیاق در قرآن کریم، پایان نامه، دانشگاه قم، ۱۳۸۳.
۱۳. باقریان، محمد، استقلال معنایی فرازهای قرآنی، مجله معرفت، ش ۱۰۷، ۱۳۸۵.
۱۴. پور علمداری، ابراهیم نصرالله، تعامل سیاق با روایات در تفسیر المیزان، حدیث اندیشه، ش ۱۳، ۱۳۹۲.
۱۵. خامه گر، محمد، تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن روشی نوین در تفسیر و فهم آیات الهی، گلستان قرآن، ش ۵۵، ۱۳۷۹.
۱۶. جعفری، یعقوب، دو فصلنامه ترجمان وحی، سال یازدهم، ش ۲، ۱۳۸۶.
۱۷. قاسم نژاد، زهرا و دیگران، جایگاه سیاق در تفسیر آیات در روایات امام رضا علیه السلام، مطالعات قرآنی، ش ۸، ۱۳۹۰.
۱۸. کنعانی، سید حسین، نقد هرمنوتیک از دیدگاه نظریه سیاق، مشکاه، ش ۱۰۹، ۱۳۸۹.
۱۹. کنعانی، سید حسین، جایگاه سیاق در تکوین معانی و تفسیر آیات؛ مشکوه، ش ۹۱، ص ۳۷، ۱۳۸۵.
۲۰. معلم کلایی، شمس الله، نقش سیاق در نگاه علامه فضل الله، فصلنامه پژوهشهای قرآنی؛ شماره ۶۴، ۱۳۸۹.
۲۱. ناصری کریموند، امان الله، قاعده سیاق و نقش آن در کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان، معرفت، ش ۱۷۳، ۱۳۹۱.
۲۲. نقی پور، ولی الله، حاج خلیلی، رضا، کتاب قیم، ش ۲، ۱۳۹۰.
۲۳. جعفری، یعقوب، دو فصلنامه ترجمان وحی، سال یازدهم، ش ۲، ۱۳۸۶.

ج: پایگاه‌های اینترنتی

۲۴. بابایی، علی اکبر، مقاله سیاق، پایگاه اینترنتی حوزه، ش ۶۷، ۱۳۸۸.
۲۵. پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، پایگاه اینترنتی کتابخانه مدرسه فقاقت.
۲۶. محمدی، محمد کبیر، چگونگی سیاق و قواعد قرآنی، پایگاه اینترنتی محمد کبیر محمدی.
۲۷. مرادی شاد، محسن، کاستی‌های علم اصول نسبت به سایر علوم دیگر، پایگاه اینترنتی راسخون.